

مبارزه علیه خطر جنگ

بحران ادواری نظام سرمایه‌داری که دور تازه‌ای از تورم و رکود اقتصادی هم‌زمان را در پی شکست سیاست‌های نومحافظه‌کارانه و نولیبرالی‌اش از بزرگ‌ترین بازارهای مصرف در آمریکا آغاز کرده، با تورم‌های افسارگسیخته در زمینه‌ی قیمت کالاهای اساسی و به‌ویژه مواد غذایی به سرتاسر دنیا بسط یافته و باعث شورش‌های متعددی در میان زحمتکشان شهر و روستا شده است. امروز گرسنگی ملموس‌ترین واقعیت برای اکثریت ساکنان کره‌ی زمین است.

این بار نیز کمونیست‌ها بودند که پیش از نخبگان اقتصادی سرمایه‌داری بحران را پیش‌بینی کرده و از مدت‌ها قبل شکست محتمل سیاست‌های نولیبرالی حاکم بر اقتصاد جهان را اعلام کردند. سیاست‌هایی که قرار بود بهشت را از آسمان به زمین بیاورد، اما گرسنگی، فقر، تبعیض، عدم امنیت، جنگ و فحشا را در ابعادی به‌خانه‌ها، کوچه‌ها، خیابان‌ها و شهرها و روستاهای سراسر جهان گسترده آن را به یک جهنم تمام و کمال تبدیل کرده است.

نیروهای ارتجاعی و در راس همه‌ی آنها مجتمع‌های نظامی جهانی شده برای حل بحران پیش رو نسخه‌ی مرگبار امتحان پس داده‌ای را آماده و ارایه کرده‌اند. راه حل آنها برای بحران، همچون دوره‌های گذشته جنگی تازه در ابعادی وحشتناک است. آنها ابایی ندارند که برای نجات خود خلیج را به خون بکشند، کشورهای منطقه را در تب آلودگی‌ها و تشعشعات مرگبار سلاح‌های تازه‌شان بسوزانند و به این طریق با نرافکنی بحران به این منطقه خود را از زیر فشارها برهانند. آنها به درستی می‌دانند که بحران پیش‌روی نظام ضد بشری‌شان با ترندهای سیاسی یا اقتصادی قابل حل نیست و تنها در

راه پیش پای آن‌هاست یا جنگ و یا رودرروی با دگرگونی‌های اجتماعی در مرکز نظام جهانی که دومین‌وار به سایر مناطق آماده سرایت خواهد کرد.

دلیل این که آن‌ها تا کنون نتوانسته‌اند با وجود تلاش دیوانه‌وارشان این فتنه‌ی ددمشانه را به سرانجام برسانند و ماشه‌ی آتش یک جنگ منطقه‌ای وسیع را بکشند، تنها باید در یک نکته جست و آن مبارزه‌ی خردمندانه، پی‌گیرانه و قهرمانانه‌ی صلح‌جویان است. مبارزان ضدجنگ به‌خوبی نقش خود را به‌عنوان پرچم‌دار مبارزات ضدامپریالیستی دوران ما شناخته و به‌کار گرفته‌اند و چنان صفحه‌های درخشانی از خود به‌جای گذاشته‌اند که تاریخ شبیه به آن را کم‌تر شاهد بوده است. این‌که امروز کلیه‌ی جنبش‌های اجتماعی در سطح جهان از جنبش‌های کارگری گرفته تا حقوق بشر، محیط‌زیست، زنان، ضدژادپرستی و ... نقش مشارکتی گسترده‌ای را برای خود در جنبش صلح قایل شده و فعالانه به انجام وظیفه پرداخته‌اند، باید از بزرگ‌ترین موفقیت‌های جنبش‌های صلح جهانی دانست.

گسترش بحران اقتصاد جهان سرمایه‌داری طیف تازه‌تری از نمایندگان را به سوی سیاست‌های جنگ‌طلبانه سوق می‌دهد. این‌که هلاری کلیتون‌ها هنوز بسیار قبل از انتخاب‌شدن و نقش عوض‌کردن به افشای نقشه‌های شوم خود مجبور شوند، بسیار هشداردهنده است. معنای سخنان او در لزوم برخورد قاطع نظامی با جمهوری اسلامی چیزی جز آن نیست که سیر وقایع و ابعاد دامن‌گیر بحران فرصت اجرای اقدامات تا بعد از انتخابات را نمی‌دهد و کار باید پیش از انتخابات کلید زده شود و به‌همین دلیل "راه حل" او امروز چیزی جز پیوستن آشکار به صف بوش، و دار و دسته‌ی جنگ‌سالارهای جهانی‌اش نیست.

دامنه‌ی تحریکات در خاورمیانه و به‌ویژه خلیج فارس شتاب عجیبی به‌خود گرفته است. نفت ۱۲۰ دلاری موجود و ۲۰۰ دلاری پیش‌بینی شده، در بخش بزرگی از جهان قابل هضم نیست و بسیاری از جوامع فقیر توان تاروان آن را ندارند و چنین ترفندهایی می‌تواند آن‌ها را متفعل یا به پشتیبانی از توطئه‌ها ترغیب سازد. در چنین شرایطی است که عربستان سعودی و کریت با افزایش تولید موافقت نکرده و صحبت از تحریم نفتی جمهوری اسلامی در اجلاس قدرت‌های اقتصادی جهانی آغاز می‌شود.

آشکار است که تلفیق بحران‌های جهانی، تحریم‌های اقتصادی و نیز بحران ساختاری قدرت در جمهوری اسلامی وضعیت شکننده‌ای را پدید آورده است. تحریکات تازه‌ی آمریکا در چنین شرایطی می‌تواند باعث سرریز کردن کاسه‌ی صبر نظامی‌گرایانی شود که مدت‌هاست مترصد فرصت برای تکمیل "ماموریت" تغییر یافته‌شان هستند و این امر خطر رو در رویی نظامی در خلیج فارس را با توجه به پیشینه‌ی برخورد قایت‌های تندرو با ناوگان کنترل‌کننده‌ی تحریم‌های نفتی احتمالی به شدت افزایش می‌دهد.

امروز جنگ با امپریالیسم خدمت به شرکت‌های جهانی برای نجات از بحران است. این جنگ با هر نام پرطمطراقی هم که تزئین شود، نه یک موهبت... است، بلکه یک خیانت ملی و جهانی است، صف‌بندی‌ها نیز با همین دو جبهه‌ی جنگ و صلح قابل ترسیم است. مردم و همه‌ی آنانی که خواهان کاهش خطر جنگ و توقف رو در رویی‌ها در یک سر قرار دارند و قدرت‌طلبان، منجیان به اصطلاح بشریت و در نهایت نجات امپریالیسم در سوی دیگر، تا خطر مستقیم جنگ در چنین ابعادی وجود دارد، هیچ تحلیل دیگری واقع‌بینانه نیست.

ما یک لحظه نیز حق نداریم مبارزه در راه صلح را کم‌رنگ بینیم و به آن بی‌توجه باشیم. کنشگرانی که امروز در این باره سکوت کنند، فردا پاسخگو خواهند بود. حق واقعی مردم ما و همه‌ی مردم جهان پیش از هر چیز، برخورداری از یک زندگی صلح‌آمیز است. بدون صلح نه آزادی معنا دارد و نه عدالت اجتماعی!